

دکتر دیوید ترنر، انجیل یوحنا، جلسه ۳ پیشگفتار، یوحنا ۱: ۱-۱۸

دیوید ترنر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید ترنر است که در حال تدریس در مورد انجیل یوحنا می باشد. این جلسه سوم، مقدمه، یوحنا است. ۱: ۱-۱۸.

سلام، من دیوید ترنر هستم. این سومین ویدیوی ما از مجموعه ویدیوهای ما در مورد انجیل یوحنا است. ما به برخی از مباحث مقدماتی در مورد پیشینه تاریخی متن، نحوه دریافت آن و محتوا و ساختار ادبی آن پرداخته ایم. بنابراین اکنون قصد داریم فصل به فصل کتاب را مطالعه کنیم.

ما حدود ۱۸ ویدیو در مورد یوحنا، کل محتوای کتاب، برنامه ریزی کرده ایم. بنابراین، اولین ویدیوی خود را امروز به محتوای آن اختصاص می دهیم، فقط در مقدمه، یوحنا فصل ۱ آیات ۱ تا ۱۸، که مطمئناً یکی از بخش های منحصر به فرد و شگفت انگیز در کل عهد جدید است. وقتی به انجیل یوحنا فصل ۱ آیات ۱ تا نگاه می کنیم، فکر می کنم می توانیم آن را به طور مفیدی با نحوه طراحی ماهرانه و زیبای یک معمار از ۱۸ راهرو یا دهلیز یک ساختمان زیبا مقایسه کنیم.

بنابراین، وقتی به چگونگی ساختار کتاب یوحنا فکر می کنید، بسیاری از موضوعاتی که او زمان زیادی را در کتاب صرف آنها می کند، در مقدمه، در پیشگفتار، به طور برجسته مطرح شده اند، به طوری که همانطور که وارد یک ساختمان با طراحی خوب می شوید، ورودی، دهلیز، هشتی به نوعی شما را فرا می خواند و به شما دعوت می کند و به خانه یا ساختمان به عنوان یک کل خوشامد می گوید. بنابراین، انجیل یوحنا فصل ۱ آیات تا ۱۸ همین کار را برای انجیل به عنوان یک کل انجام می دهد. بنابراین، اگر به یک ورودی زیبا برای خانه ای ۱ زیبا مانند این یا چیزی شبیه به آن فکر کنید، فکر می کنم شروع به درک چیزی از آنچه پیشگفتار انجیل یوحنا انجام می دهد، می کنید.

وظیفه ادبی آن معرفی مضامین کلیدی انجیل چهارم و علاقه مند کردن خواننده به ادامه خواندن آن است. بنابراین، بیایید لحظه ای در مورد مضامین کلیدی مختلف و ایده های موجود در انجیل چهارم فکر کنیم و ببینیم که چگونه در آنجا ذکر شده اند و چگونه در جاهای دیگر کمی توسعه یافته اند. به عنوان مثال همانطور که همه می دانند، ما شروع می کنیم، در ابتدا کلمه بود، کلمه با خدا بود، کلمه خدا بود، کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد.

بنابراین، آن متن قطعاً به ما می گوید که عیسی پیش از آنکه به عنوان تجسم پیام الهی برای بشریت به جهان بیاید، وجودی پیشین داشته است. بنابراین، وجود پیشین عیسی در اینجا آموزش داده می شود و شما به این فکر می کنید که چگونه بعداً در انجیل یوحنا مطرح می شود، به عنوان مثال، در فصل ۸، جایی که خداوند «عیسی پس از مشاجره با برخی از یهودیان که به نوعی قبلاً به او ایمان آورده بودند، گفت:» من هستم. «بنابراین، واضح است که وجود پیشینی برای عیسی وجود داشته است که بخشی از پیام یوحنا می شود.

این واقعیت که عیسی به عنوان حیات توصیف شده است و روشی که او بعداً در فصل ۸ دوباره می گوید من نور جهان هستم و به جهان حیات می بخشم. روشی که از عیسی به عنوان نور و حیات با هم صحبت می شود، در اینجا جالب است و در جای دیگری از انجیل نیز به آن اشاره شده است. خدمت یحیی تعمید دهنده در اینجا در مقدمه مطرح شده است و البته، به محض اینکه از مقدمه خارج می شویم و به یوحنا فصل ۱ آیه ۱۹ می رسیم، بلافاصله شروع به خواندن درباره خدمت یحیی تعمید دهنده می کنیم.

یحیی تعمید دهنده دوباره در اواخر فصل ۳ و سپس در کل انجیل یوحنا، فکر می‌کنم دوباره در فصل ۵ مطرح خواهد شد. فکر می‌کنم کارکرد اصلی مقدمه از نظر الهیاتی این است که به ما بگوید این کتابی است در مورد چگونگی واکنش شما به عیسی. در اواسط مقدمه به ما گفته شده است که او به جهان خود، جهانی که در آن ساخته بود، آمد، اما جهان او را نشناخت. او به جهان خود آمد، جهان او را نپذیرفت، اما به هر کسی که او را پذیرفت، اجازه داد که فرزندان خدا شوند.

ما در انجیل یوحنا مجموعه‌ای کامل از افراد را می‌بینیم که تحت تأثیر عیسی قرار گرفته‌اند و به طرق مختلف با او روبرو می‌شوند. برخی از آنها او را نمی‌پذیرند، برخی او را می‌پذیرند، و بنابراین کتاب اساساً این موضوع را بسط می‌دهد که چگونه او به جهانی که خود ساخته آمده است و برخی از افرادی که او در جهانی که او آفریده است، نمی‌خواهند با او ارتباطی داشته باشند. برخی دیگر او را خواهند پذیرفت و به عنوان خداوند و نجات‌دهنده از او پیروی خواهند کرد.

یکی دیگر از مباحث مهم در انجیل یوحنا، جلال خداست و همانطور که در اینجا، در باب اول یوحنا، به ما گفته شده است، کسی که جلال خدا را به گونه‌ای آشکار می‌کند که موسی فقط می‌توانست رویای آن را در سر پیرواند. همانطور که در انجیل یوحنا در مورد معجزاتی که عیسی انجام داد شروع به خواندن می‌کنیم، بلافاصله در باب دوم به ما گفته می‌شود که وقتی او اولین معجزه خود را در قنای جلیل انجام داد، شاگردانش جلال او را دیدند و در آنجا به او ایمان آوردند. بعداً در انجیل به ما گفته می‌شود که عیسی جلال خدا را آشکار کرد و شاید شگفت‌انگیزترین بخش انجیل یوحنا در پرتو جلال خدا، جایی است که در دعای او در یوحنا ۱۷، وقتی شروع به دعا می‌کند و از رابطه خود با پدر صحبت می‌کند، سپس برای شاگردان و سپس برای کسانی که از طریق خدمات آنها ایمان می‌آورند، دعا می‌کند، او با این دعا شروع می‌کند که از پدر می‌خواهد جلالی را که قبل از پیدایش جهان نزد پدر داشت، به او بازگرداند.

بنابراین، این نکته‌ی شگفت‌انگیزی در مورد انجیل یوحنا است که چگونه از جلال صحبت می‌کند و ما اساساً می‌توانیم با نگاهی به موضوعاتی که به طور خلاصه در مقدمه آمده‌اند، یک الهیات کامل از انجیل یوحنا انجام دهیم. این مقدمه نه تنها به خاطر موضوعاتی که به تصویر می‌کشد، بلکه به دلیل نحوه‌ی به تصویر کشیدن موضوعات نیز برای ما جالب است و هر کسی که انجیل یوحنا را زیاد مطالعه کرده باشد متوجه شده است که عبارت‌بندی آن به شیوه‌ای بسیار جذاب ارائه شده است. در دوران باستان یک ابزار تبدیل می‌شود، کلمه chiasmic وجود داشت، آن را به یک صفت تبدیل کنید که به chiasm ادبی به نام chiasmic.

بنابراین، می‌توانیم متوجه شویم که یوحنا از نظر واژگان و ساختار و کلماتی که استفاده می‌کند، چگونه دو آیه اول را بسیار ساده نوشته است، اما نحوه چیدمان کلمات بر این واقعیت تمرکز دارد که عیسی به معنایی است که به ما می‌گوید خدا کیست. بنابراین، آیات ۱ و ۲ به زبان یونانی و حتی می‌توانیم آن را در انگلیسی نیز ببینیم، در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود و خدا کلمه بود و او در ابتدا با خدا بود. و بنابراین، اگر به یونانی به آن نگاه کنید، حتی منظم‌تر هم می‌شود.

بنابراین، دلیل این نوع ساختاربندی زبان، کمک به مردم برای به خاطر سپردن آنچه گفته شده است، چه برای حفظ کردن کلمه به کلمه و چه برای به خاطر سپردن اصل مطلب با استفاده از کلمات ساده اما با ساختاری بسیار منسجم است. ما حتی می‌توانیم کل مقدمه یوحنا را در همین راستا و در یک ساختار بررسی کنیم. بسیاری از محققان رویکردهای متفاوتی به این موضوع داشته‌اند و به آن به شیوه‌هایی نگاه کرده‌اند که این نوعی روش ساده‌سازی شده است که می‌توانیم نحوه ساختار انجیل را درک کنیم.

بنابراین، همانطور که می‌دانید وقتی شروع به خواندن می‌کنیم، عیسی به عنوان خالق اصلی جهان که زندگی و نور را به جهان آورد، به تصویر کشیده می‌شود. یحیی تعمید دهنده در مورد نور بعدی که از آن صحبت

شد، به عیسی شهادت داد. سپس به ما گفته می‌شود که نور به جهان آمد، اگرچه توسط بسیاری از کسانی که آن را دریافت کردند، رد شد و آنها مجاز به تبدیل شدن به فرزندان خدا شدند.

سپس نحوه ورود نور به جهان در آیات ۹ و ۱۰ با این واقعیت که کلمه جسم شد، دوباره از آن فاصله می‌گیرد، همزمان می‌شود. شهادت یحیی قبلاً در آیات ۶ تا ۸ ذکر شده است، اما دوباره در آیات ۱۳ و ۱۴ ذکر شده است. و در نهایت عیسی به عنوان وحی کننده نهایی خدا

بنابراین، ما به طرز جالبی می‌بینیم که چگونه عیسی به عنوان کسی که در ابتدا خالق بود و عیسی کسی است که در نهایت آشکار شد، به تصویر کشیده می‌شود. شهادت یحیی تعمید دهنده دو بار ذکر شده است. نوری که به جهان می‌آید، جهان جسم می‌شود.

و سپس قلب مقدمه، نحوه ذکر واکنش به این کلمه در کنار هم است. متأسفانه بسیاری این کلمه را رد کردند و هنوز هم رد می‌کنند. با این حال، بسیاری این کلمه را پذیرفته‌اند و هنوز هم دریافت می‌کنند.

بنابراین، دلیل اینکه مقدمه به این شکل ساختار یافته است، روشی که ما آن را به این شکل تحلیل می‌کنیم این است که توجه را به قلب مقدمه معطوف می‌کند. او به میان قوم خود آمد، قوم او را نپذیرفتند، اما در واقع، برخی او را پذیرفتند و کسانی که پذیرفتند، اختیار یافتند که فرزندان خدا شوند. روش دیگر برای ساختار مقدمه و تفکر در مورد نحوه روایت داستان عیسی توسط آن، تمرکز بر دو متن در یوحنا ۱:۱ و ۱:۱۴ است که در آنها به ما گفته شده است که این کلمه ذکر شده است ۱:۱۴.

بنابراین، در بخش اصلی پیشگفتار، یعنی ۱۳ آیه اول، متوجه می‌شویم که کلمه، خالق متعال است. کلمه دهنده حیات و نور به انسان‌ها است. یحیی تعمید دهنده به عیسی به عنوان نور شهادت می‌دهد و سپس بیان می‌کند که چگونه عیسی به عنوان نور به جهان آمد و توسط بسیاری رد شد، اما توسط برخی به عنوان خالق متعال جهان پذیرفته شد.

آیات ۱۴ تا ۱۸ به نوعی به این موضوع اشاره می‌کنند و خلاصه‌ای الهیاتی از آن به شما ارائه می‌دهند خلاصه‌ای بسیار مختصرتر اما بسیار شدیدتر و متمرکزتر. بنابراین همانطور که کلمه خالق متعالی و اصلی جهان است، کلمه نیز وحی کننده‌ی مجسم خداست. بنابراین، کلمه نه تنها یک خالق الهی است، بلکه یک انسان نیز هست.

بنابراین، طبق فصل ۱ آیه ۱۴، کلام، آشکارکننده‌ی بزرگ فیض و حقیقت کامل خداست. شهادت یحیی تعمید دهنده، سی پریم، درست مانند شهادت یحیی تعمید دهنده که قبلاً ذکر شد. دوباره شهادت یحیی تعمید دهنده و سپس نکته‌ی جالب در مورد این بخش دوم از آیات ۱۴ تا ۱۸، نحوه‌ی مطرح شدن موسی به عنوان ویژگی کلیدی در آنجا است.

بنابراین، با این نگاه به ساختار گفتمان، اساساً به ما می‌فهمانیم که نحوه‌ی پاسخ شما و ربط دادن عیسی به موسی، چیزهای زیادی در مورد جایگاه شما در وفاداری مذهبی‌تان به ما می‌گوید. بنابراین، سؤال که واقعاً مطرح می‌شود این است که چگونه آیات ۱۴ تا ۱۸، آیه‌ی اول را در رابطه با عیسی و موسی خلاصه می‌کنند. بنابراین، باید درک کنید که در فضای اصلی خود، این یک سؤال بزرگ برای کسانی بود که می‌خواستند انجیل یوحنا را بخوانند و در مورد عیسی فکر کنند.

رابطه‌ی عیسی و موسی چیست؟ آیا ما از موسی و وحی‌ای که از طریق او از خدا دریافت می‌کنیم، راضی خواهیم بود یا عیسی را به عنوان وحی کننده‌ی نهایی می‌بینیم، کسی که وحی‌اش وحی موسی را لغو نمی‌کند، بلکه به آن می‌افزاید و آن را به نتیجه‌ی نهایی می‌رساند؟ بنابراین، همانطور که در پایین اسلاید می‌گوییم

خواننده باید با این سوال روبرو شود که آیا وحی نهایی خدا را در عیسی دریافت خواهد کرد یا عیسی را رد می‌کند و فقط با وحی ناقص خدا از طریق موسی همراه می‌شود؟ ما بلافاصله شاهد این هستیم که یکی از شاگردان یحیی تعمید دهنده نزد برادرش می‌آید و می‌گوید که ما می‌خواهیم تو به دیدن عیسی بیایی.

او کسی است که موسی و پیامبران درباره‌اش صحبت کردند. البته، بعداً در فصل پنجم، اختلاف نظر بزرگی بین عیسی و همصحبت‌هایش در اورشلیم وجود دارد و بحث بر سر موسی است و آیا موسی واقعی لطفاً همانطور که در یک مسابقه تلویزیونی قدیمی می‌گفتند، بایستد؟ موسی واقعاً از چه کسی حمایت خواهد کرد؟ آیا فریسیان پیرو موسی هستند یا خیر؟ عیسی یک مثلث‌بندی ایجاد می‌کند که در آن می‌گوید من با موسی هستم، موسی با من است.

ما متوجه نمی‌شوید، در واقع منظور موسی را متوجه نشده‌اید. بنابراین، موسی در انجیل یوحنا بسیار مهم است و بدیهی است که پیام انجیل یوحنا در میان یهودیانی که آشکارا به موسی وفادار بودند، پذیرفته شد سوال این است که آیا این وفاداری به خودی خود کافی بود یا اینکه خود موسی به معنای واقعی کلمه مشتاق عیسی بود.

بنابراین، ما واقعاً نمی‌توانیم مقدمه را انجام دهیم. ما در مورد ساختار کلی آن صحبت کرده‌ایم، اما واقعاً نمی‌توانیم به روشنی در مورد آن فکر کنیم، مگر اینکه بفهمیم کلمه کیست یا چیست. بنابراین، اکنون در مورد کلمه یونانی لوگوس صحبت می‌کنیم که در همان آیه اول در ابتدا کلمه بود.

لوگوس کلمه‌ای است و محققان کتاب مقدس صدها سال است که تلاش می‌کنند پیشینه این کلمه و معنای آن، معنای آن برای مخاطبان اصلی یوحنا و منشأ آن را درک کنند. به یاد دارم زمانی که دانشجوی حوزه علمیه بودم و با یک گروه جوانان در یک کلیسای کوچک روستایی در ایندیانا کار می‌کردم، مطالبی در مدرسه یکشنبه دریافت کردیم تا در مورد یوحنا از آنها استفاده کنیم که این نظریه را مطرح می‌کرد که وقتی یوحنا کتاب خود را می‌نوشت، می‌خواست یونانیان کتاب را بفهمند، بنابراین عیسی را به عنوان لوگوس توصیف کرد زیرا لوگوس بخش بزرگی از فلسفه یونان بود. و این در تفکر رواقی کاملاً صادق است و من به تفکر فیثاغورسی نیز اعتقاد دارم.

اعتقاد بر این بود که جهان، تجلی یک نظریه یا تفکر یا عقل یا ساختار اساسی است و همه چیز به نوعی حول آن می‌چرخد. بنابراین، این لوگوس غیرشخصی، این ساختار غیرشخصی که جهان را تشکیل می‌دهد، در این رویکرد به جهان‌بینی به عنوان قلب خود جهان در نظر گرفته می‌شد. بنابراین، اصل عقل یا ساختار یا منطق یا فقط ایده نظم در جهان، اساساً به عنوان اساسی‌ترین عنصر در جهان در این نوع تفکر در مورد جهان در این فلسفه در نظر گرفته می‌شد.

اگر چنین باشد، پس آنچه یوحنا با توصیف عیسی به عنوان لوگوس سعی در بیان آن دارد این است که هر آنچه این افراد با این جهان‌بینی یونانی می‌اندیشیدند، اساساً در عیسی خلاصه می‌شد. هر آنچه شما در مورد لوگوس فکر می‌کردید، عیسی واقعاً همان است. روش دیگر برای بررسی کلمه لوگوس و معنای احتمالی آن برای مخاطبان، نحوه استفاده از آن در فرهنگ یهودی است که بخشی از تفکر یونانی، یعنی یهودیت هلنیستی، را جذب کرده بود.

به عبارت دیگر، یهودیان یونانی‌شده یا هلنی‌شده که در دیاسپورا زندگی می‌کردند و جهان‌بینی هلنیستی را تا حد بیشتری نسبت به یهودیانی که هنوز در فلسطین زندگی می‌کردند، جذب کرده بودند. در یهودیت هلنیستی، لوگوس به عنوان نوعی تجسم خرد در نظر گرفته می‌شد. بنابراین لوگوس و خرد به عنوان موضوعاتی بسیار ساده و مرتبط با هم در نظر گرفته می‌شدند.

بنابراین، کلمه یونانی لوگوس به کلمه یونانی سوفیا که در عبری به معنای حُکمه است، مرتبط می‌شود و این دو چیز در بسیاری از این تفکرات به عنوان موارد بسیار مشابه در نظر گرفته می‌شدند. بنابراین، برای دیدن این موضوع به کتاب‌های مقدس مانند امثال سلیمان باب ۸ و کتاب‌های آخرالزمانی مانند سیراخ نگاه می‌کنیم. به عنوان مثال، در امثال سلیمان باب ۸، حکمت شخصیت‌پردازی شده است و گاهی اوقات به عنوان یک موجود مؤنث، حکمت زن نامیده می‌شود.

و می‌گوید: «خداوند مرا در آغاز راه خود، پیش از کارهایش در قدیم، در اختیار داشت. از ازل، از ابتدا، از نخستین زمان‌های زمین، برقرار بودم. هنگامی که ژرفا نبود، در جایی که چشمه‌های پرآب نبود، زاده شدم».

پیش از آنکه کوه‌ها برپا شوند، پیش از تپه‌ها، من زاده شدم. هنگامی که او هنوز زمین و صحراها و غبار جهان را نساخته بود، هنگامی که آسمان‌ها را استوار می‌کرد، من آنجا بودم. من آنجا در کنار او همچون یک استادکار بودم.

من همیشه در حضور او شادمان بودم، از جهان، زمین او، و از بنی آدم سرور. بنابراین، این روشی بسیار زیبا برای توصیف حکمت خدا به عنوان یکی از صفات و ویژگی‌های اوست و اینکه چگونه حکمت خدا نحوه آفرینش و نگهداری جهان را به طور مشیت الهی شکل داده است. بنابراین، همانطور که می‌دانیم، امثال سلیمان سراسر درباره حکمت است و بنابراین می‌توانیم حکمت را به این شکل شخصیت‌پردازی و بیان کنیم.

مشکل این برداشت از حکمت و ارتباط آن با لوگوس این است که اگر نویسنده یوحنا صرفاً به عیسی به عنوان یک حکمت مجسم به این معنا نگاه می‌کرد، به نظر می‌رسد زبان امثال ۸ حکمت را به عنوان اولین مخلوق خدا در نظر می‌گیرد. و حکمت اولین مخلوق خدا این است که چگونه او از این ویژگی برای خلق بقیه موجودات آفریده شده جهان استفاده کرد. بنابراین، از این نظر، حکمت مانند اولین عمل خلاقانه خدا خواهد بود.

او حکمت را آفرید و سپس از حکمت برای کمک به خلق بقیه جهان استفاده کرد. اما اگر یوحنا از این به عنوان مبنایی برای مسیح‌شناسی خود استفاده می‌کرد، باید چیزی بیش از این می‌گفت، زیرا فکر نمی‌کنم یوحنا با توجه به آنچه در چند آیه اول یوحنا می‌گوید، این واقعیت را می‌پذیرفت که عیسی بخشی از خلقت بوده است. بلکه، در یوحنا ۱، عیسی خالق است، نه حتی اولین خلقت.

نامیده می‌شود، این Ecclesiasticus به همین ترتیب، در کتاب سیراخ، کتابی آخرالزمانی که گاهی اوقات کلمات را در سیراخ ۱ داریم، تمام حکمت از جانب خداوند است و برای همیشه نزد او باقی می‌ماند. در اینجا داریم که حکمت قبل از همه چیزهای دیگر آفریده شده است. این حرف شگفت‌انگیزی در مورد حکمت است، اما همچنان می‌گوید که حکمت یک چیز آفریده شده است.

ریشه حکمت به چه کسی آشکار شده است؟ چه کسی از ظرافت‌های آن آگاه است؟ کسی بوده است که حکیم و بسیار ترسناک است و بر تخت سلطنت خود نشسته است، خداوند، او خالق آن است. مطمئناً حکمت برای ما در زندگی روزمره بسیار مهم است و به حکمت نیاز داریم. می‌توان گفت که خدا از حکمت خود برای آفرینش جهان استفاده کرد، اما فکر نمی‌کنم بخواهیم بگوییم که عیسی موجودی مخلوق بود و بنابراین این قیاسی است که در اینجا مطرح می‌شود.

باز هم، اگر درک هلنیستی از حکمت در سیراخ نمونه‌وار است، و اگر نویسنده یوحنا به آن مضامین در این متون اشاره می‌کرد، می‌توانستیم موارد دیگری را نیز در اینجا ذکر کنیم، مطمئناً می‌خواست بگوید که عیسی صرفاً این نبود، بلکه بیش از این بود. به عبارت دیگر، آنچه شما به عنوان حکمت در نظر می‌گیرید، با عیسی، که نه تنها اولین مخلوق خدا است، بلکه خالق است، مطابقت دارد و جایگزین آن می‌شود. به همین دلیل

فکر می‌کنم شاید باید فراتر از این ایده برویم که یوحنا صرفاً از لوگوس برای صحبت با فیلسوفان یونانی یا کسانی که تحت تأثیر آن قرار گرفته بودند، یا سعی در رسیدن به یهودیان هلنیستی داشت که درک والایی از حکمت داشتند.

به نظر من شاید باید جنبه‌ی دیگری از این موضوع را مطرح کنیم که کمی معنادارتر باشد، اینکه او در واقع از حکمت به معنایی که در کتاب مقدس عبری به کار رفته صحبت می‌کند. من اینجا از کلمه‌ی تنخ استفاده می‌کنم که یک ناهمزمانی تاریخی است، ببخشید، نه ناهمزمانی تاریخی، فقط کلمه‌ام را گم کردم، کلمه‌ای که، با استفاده از اولین کلمه از کلمات دیگر برای ساختن آن استفاده می‌شود. بنابراین، ما تنخ، تورات، نوییم، انبیا، کتویم، نوشته‌ها را داریم، بنابراین کلمه تنخ به این شکل به دست می‌آید.

بنابراین، تنخ صرفاً شیوه‌ای است که یهودیان از عهد عتیق صحبت می‌کنند، یک مخفف، فکر می‌کنم اصطلاحی است که لحظه‌ای پیش به دنبالش می‌گشتم، بالاخره به ذهنم رسید. بنابراین، در کتاب مقدس عبری، خداوند جهان را با کلام خود آفرید، و بنابراین ما این را در پیدایش و همچنین در متون دیگر مانند مزمور ۳۳ و اشعیا داریم. بنابراین، ما به طور خلاصه به این متون نگاه می‌کنیم تا مطمئن شویم که آن را درک می‌کنیم.

خداوند در پیدایش فصل ۱ آیه ۳ با کلام خود جهان را به وجود آورد. خداوند به سادگی گفت، بگذار نور باشد، یا، و مطمئناً، یا نور بود. بنابراین، ما این را چندین بار در کتاب پیدایش می‌بینیم که کلام خدا فعال است، کلام خدا اجرایی است، وقتی خدا چیزی می‌گوید، چیزی اتفاق می‌افتد، و بنابراین کلام او، کلام او یک نیروی خلاق در جهان است. مزمور ۳۳ تا حدی به این موضوع اشاره می‌کند وقتی می‌گوید، به کلام خداوند، آسمان‌ها و به نفس دهان او، همه لشکر آنها ساخته شدند.

و او می‌گوید که خدا اینگونه عمل می‌کند، خدا سخن می‌گوید و آن به وقوع می‌پیوندد، خدا فرمان می‌دهد و آن پابرجا می‌ماند. بعداً در اشعیا ۵۵، می‌خوانیم: افکار من افکار شما نیستند، راه‌های من راه‌های شما نیستند، همانطور که آسمان از زمین بلندتر است، پس راه‌های من از راه‌های شما بلندتر است، افکار من از افکار شما بلندتر است. بعداً، پس از استفاده از تشبیه بارش برای نشان دادن اینکه خدا از بارش مشیت خود بر زمین نتیجه می‌گیرد، در این تشبیه می‌گوید، همانطور که بارش باعث جوانه زدن چیزها می‌شود، باعث می‌شود چیزهایی اتفاق بیفتند، بنابراین به قیاس، کلام من که از دهان من بیرون می‌آید، خواهد بود.

بدون انجام آنچه می‌خواهم و بدون موفقیت در موضوعی که آن را به آن می‌فرستم، خالی به من باز نخواهد گشت. به این معنا، عیسی کلمه خداست، به این معنا که او نفس خلاق خداست، او کسی است که پیام خدا را به شکلی تجسم یافته و به شیوه‌ای قدرتمند نشان می‌دهد، کسی که تمام اراده خدا را اجرا می‌کند. بنابراین، ظاهراً وقتی به این سه روش برای درک پیشینه لوگوس و یوحنا فکر می‌کنیم، احتمالاً به آنها به عنوان گزینه‌های متقابلاً منحصر به فرد فکر نمی‌کنیم.

ممکن است وقتی یوحنا می‌نوشت، فکر می‌کنم او در درجه اول با این درک از کلمه در کتاب مقدس عبری به عنوان خط مقدم ذهنش می‌نوشت، اینکه می‌دانست وقتی عیسی را به عنوان کلمه خدا، به عنوان خالق توصیف می‌کند، مردم آن را با این متون در پیدایش و مزمور ۳۳ و اشعیا ۵۵ و سایر متونی که می‌توانیم به آنها پردازیم، مرتبط می‌کنند. اما علاوه بر این، مطمئناً که اگر مردم در مورد نحوه صحبت امثال ۸ و متون مرتبط در آپوکریفا مانند سیراخ از کلمه و حکمت به عنوان مرتبط با نحوه خلقت خدا تأمل می‌کردند، یوحنا اعتراض نمی‌کرد. و حتی در فلسفه یونان، ایده این است که به یک معنا، یک کلمه، یک حکمت، یک اصل وجود دارد که جهان را در کنار هم نگه می‌دارد.

من فکر می‌کنم این چیزها لزوماً با آنچه یوحنا در ذهن داشته در تضاد نیستند و او ممکن است قصد داشته کلمه‌ای را انتخاب کند که به طرق مختلف با مخاطبان بسیار گسترده‌ای مرتبط باشد، مادامی که مردم درک کنند که عیسی جایگزین همه این کاربردهای دیگر شده است. بنابراین، بیایید اکنون نه چندان در مورد پیشینه، بلکه در مورد پیش‌زمینه این سوال صحبت کنیم و به نحوه درک این کلمه در یک ترجمه خاص کتاب مقدس از برخی اختلافات مرتبط با انجمن کتاب مقدس برج مراقبت و ترجمه آنها، ترجمه دنیای جدید، پردازیم. آنها یوحنا ۱-۱ را اینگونه ترجمه می‌کنند که این کلمه یک خدا بوده است. بنابراین، وقتی یوحنا ۱-۱ را می‌خوانیم، بلافاصله با چیزی شبیه به یک راز روبرو می‌شویم.

در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود، اما نکته‌ی دشوار اینجاست که کلمه، خدا بود. پس چگونه خدا، کلمه می‌تواند همزمان با خدا باشد و خدا باشد؟ آموزه‌های مسیحی ارتدکس در مورد این موضوع مربوط به آموزه‌ی تثلیث، به این نتیجه رسیده‌اند که متونی مانند این را اینگونه تفسیر کنند که عیسی در واقع یک شخص متمایز است. او همان شخص پدر و روح‌القدس نیست، اما او یک موجودیت واحد با آنهاست.

بنابراین، ما سه شخص متمایز در تثلیث داریم و یک ذات واحد خدا به عنوان پدر و پسر و روح‌القدس داریم. با این حال، درک انجمن برج مراقبت و ترجمه دنیای جدید آنها تا حدودی متفاوت است. در ابتدا، کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه یک خدا بود.

از این ترجمه کتاب مقدس چنین برداشت می‌شود که از آنجایی که متن یونانی از حرف تعریف برای توصیف در یونانی وجود the عیسی استفاده نمی‌کند، در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود، کلمه را ترجمه کنید. هر کسی که مدت زیادی به زبان was a God ندارد، بنابراین شما باید در انگلیسی کلمه یونانی نگاه کرده باشد، می‌داند که این یک اشتباه بزرگ است و تطابق یک به یک کاملی در نحوه ترجمه یونانی به انگلیسی به این روش وجود ندارد. برج مراقبت آن را به این شکل ترجمه می‌کند زیرا آنها معتقدند که عیسی اولین مخلوق خدا بود و من فکر می‌کنم آنها این درک را دارند که عیسی نوعی فرشته بزرگ در عهد عتیق، شاید میکائیل، بود و بعداً در زمان عهد جدید، فرشته مقرب سابق، میکائیل، به انسان تبدیل شد و به عنوان اولین نماینده خدا در انجام خلقت و یکی از آن موارد، نزول کرد.

جالب است که چگونه آنها آیه ۱۸ را نیز ترجمه می‌کنند، هیچ کس در هیچ زمانی خدا را نمی‌بیند، تنها خدای که در آغوش ... است، و آنها در آنجا یک یادداشت کوچک در موقعیت پرانتز می‌دهند g کوچک مولود کسی که در آغوش پدر است، کسی است که او را توضیح داده است. باز هم، آنها این کار را می‌کنند زیرا در توصیف خدا با حرف بزرگ بنویسید، مگر اینکه حرف تعریف g فکر می‌کنند که شما نمی‌توانید کلمه در عهد جدید داشته باشید. با این حال، هر کسی که زیاد در عهد جدید ترجمه Theos را با کلمه یونانی ha کرده باشد، می‌داند که واقعاً اینطور نیست.

بنابراین، به نظر می‌رسد منظور آنها این است که تنها راهی که می‌توانید واقعاً بفهمید عیسی خدا است این را قبل از نامش داشته باشید. در درک مسیحی «the» است که هر بار که نام او ظاهر می‌شود، کلمه ارتدوکس، این نه تنها چیزی است که نمی‌توان آن را از دستور زبان یونانی توضیح داد، بلکه چیزی است که نمی‌توان آن را فقط از زبان خود یوحنا ۱ دریافت. همانطور که با من متوجه شدید، اگر به یوحنا فصل ۱ آیه نگاه کنیم، می‌گوید در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود ۱.

او در ابتدا به واسطه او با خدا بود. آیه ۳: همه چیز بدون او آفریده شد، هیچ چیز آفریده نشد. بنابراین اگر همین جا توقف کنیم و به آنچه متن می‌گوید توجه کنیم، می‌بینیم که می‌گوید همه چیز به واسطه او آفریده شد، بدون او هیچ چیز آفریده نشد. البته اگر ترجمه برج دیده‌بانی ترجمه دنیای جدید را در نظر بگیریم، باید آیه ۳ را دوباره بخوانیم. آیه ۳ باید می‌گفت که همه چیز به واسطه او آفریده شد، جدا از او، بدون او هیچ چیز آفریده نشد، زیرا عیسی آفریده می‌شد و او خود یکی از موجودات آفریده شده می‌بود.

بنابراین، عیسی همه چیز را آفرید جز خودش که یک موجود آفریده شده بود. این چیزی نیست که آیه ۳ می‌گوید و دستور زبان یونانی این ترجمه را پشتیبانی نمی‌کند. بنابراین آنچه که ما در یوحنا فصل ۱ آیه ۱ در ابتدا می‌یابیم، کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود، به سادگی همان چیزی است که ما داریم که متکلمان آن را مثلث تثلیث می‌نامند.

خب، ما این را به زبان لاتین در این نسخه خاص داریم. فکر کردم کمی شما را به زحمت بیندازم و به جای pater انگلیسی، آن را به زبان لاتین بنویسم. همه برای گذران زندگی به کمی لاتین نیاز دارند، نه؟ نه؟ خب، ما داریم، یعنی پدر، پسر و روح القدس، و همانطور که احتمالاً حدس زده‌اید، هر filios spiritus sanctus «به معنای «نیست est به معنای «هست» است، نه Est. هستند، یعنی خدا deus سه

بنابراین، شخص پدر از شخص پسر و از شخص روح القدس متمایز است، اما هر سه آنها ذاتاً الهی و واقعاً خدا هستند. به نظر می‌رسد این همان چیزی است که یوحنا ۱ آیه ۲ تأیید می‌کند وقتی می‌گوید در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود. گفتن اینکه کلمه با خدا بود به این معنی است که پدر، پسر و روح القدس یک شخص نیستند، آنها موجوداتی متمایز هستند.

اما اینکه همانطور که در یوحنا ۱ آمده است بگوییم که کلمه خدا بود، به این معنی است که پدر خداست روح خداست و کلمه پسر نیز خداست. بنابراین، ما نمی‌گوییم که آموزه کاملاً توسعه‌یافته تثلیث را در یوحنا فصل ۱ می‌یابیم، بدیهی است که می‌گوییم یوحنا فصل ۱ یک متن کلیدی است که در طول سال‌ها بر تفکر مسیحیان در مورد عیسی و تثلیث تأثیر گذاشته است. بنابراین، آنچه ما در اینجا می‌گوییم وقتی می‌گوییم کلمه با خدا بود، احتمالاً به بهترین شکل با عبارت «کلمه رابطه‌ای صمیمی با پدر بود» در آیه ۱۸ توضیح داده شده است.

توجه کنید که می‌گوید پسر یگانه‌ای وجود دارد که خود خداست و در نزدیکترین رابطه با خداست. کلمه کلمه‌ای است که اغلب به معنای واقعی کلمه به عنوان سینه ترجمه می‌شود. این کلمه می‌تواند به there جای گودی در خط ساحلی اشاره کند که در آن یک خلیج کوچک یا خلیج فقط یک فرورفتگی وجود دارد و شاید به گودی‌ای تشبیه شود که وقتی دستان خود را برای بغل کردن کسی بالا می‌برید، ایجاد می‌شود.

بنابراین، خدای یگانه‌ای که خود خداست، نزدیکترین رابطه را با پدر دارد. به نظر من این تفسیر خود یوحنا از منظورش در باب ۱ آیات ۱ و ۲ است. او در ابتدا با خدا بود. او خدا نبود.

فراخورتیک با یکدیگر نامیده می‌شود. فراخورسیس به معنای رابطه‌ای اجتماعی است.

این بدان معناست که هر کاری که یک شخص از تثلیث انجام می‌دهد، دو شخص دیگر نیز در آن دخیل هستند. بنابراین، ما سه‌خدایی نداریم، سه خدا که کارهای خود را انجام می‌دهند. ما یک خدا داریم که از ازل در سه شخص وجود داشته و با هم کار رستگاری ما را انجام می‌دهند و سپس از ما به عنوان قوم رستگار خدا دعوت می‌شود تا در این مأموریت به آنها بپیوندیم.

سپس به موضوع دیگری در باب اول یوحنا می‌پردازیم و می‌خواهیم در مورد رابطه این متن با عهد عتیق و اینکه زبان یوحنا باب اول آیات ۱۴ تا ۱۸ از کجا آمده است، فکر کنیم. یوحنا باب اول آیات ۱۴ تا ۱۸ می‌گوید که کلمه جسم گردید و ما جلال او را دیدیم. در مورد اینکه چگونه هیچ کس تا به حال خدا را واقعاً ندیده است، اما عیسی او را شناسانده است، صحبت می‌کند.

عیسی که در کنار پدر است، کسی که در رابطه‌ای صمیمانه با پدر است، او را شناسانده است. عیسی طبق باب ۱ آیه ۱۴ پر از فیض و حقیقت است و فیض و حقیقت توسط عیسی مسیح در باب ۱ آیه ۱۷ نازل شد. به نظر می‌رسد که تمام این عبارات در رابطه موسی با خدا در خروج باب ۳۳ پیش‌بینی شده است.

اگر به عقب برگردیم و خروج ۳۳ را بخوانیم، می‌بینیم که موسی در خیمه ملاقات با خدا ملاقات می‌کند و وقتی برای بازدید از اردوگاه برمی‌گردد، چهره‌اش هنوز می‌درخشد، زیرا گویی در جلال خدا غرق بوده است. با این حال، موسی در این موقعیت برای وظیفه‌ای که برای رهبری قوم خدا پیش روی خود دارد، احساس ناکافی بودن می‌کند. بنابراین، او به خدا می‌گوید جلال خود را به من نشان بده.

او می‌خواهد درک و فهم بیشتری از خدا داشته باشد که او را قادر می‌سازد خدا را به مردم نشان دهد و به آنها بگوید خدا کیست و او را برای رهبری مردم مجهز کند. بنابراین، خدا به او می‌گوید که تو نمی‌توانی صورت مرا ببینی، چون هیچ‌کس نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند، اما من پشت سرم را به تو نشان خواهم داد. خب، این یک مفهوم جالب است، اینطور نیست؟ من مطمئن نیستم که محققان عهد عتیق امروز چگونه می‌خواهند همه اینها را توضیح دهند، اما چگونه می‌توان صورت خدا را دید، چه برسد به پشت او را؟ من اینطور برداشت می‌کنم که چیزی که به من گفته شده، انسان‌نگاری نامیده می‌شود. صحبت از خدا به زبان انسانی، و به جای دیدن کامل خدا از رو به رو و واقعاً درک کامل حس و حال و هاله‌ی شخصیت او، به موسی اجازه داده می‌شود که فقط نگاهی اجمالی به خدا داشته باشد، به نوعی به صورت مجازی به معنای دیدن نگاهی اجمالی به پشت خدا.

بنابراین، در خروج ۳۴، موسی خدا را گویی در شکاف صخره پنهان می‌کند و از خود به عنوان خدایی مهربان و بخشنده سرشار از عشق و وفاداری پایدار سخن می‌گوید. او خدایی است که مورد لطف و رحمت قرار گرفته است. به احتمال زیاد، منظور یوحنا از اینکه عیسی نژاد بازیگوشی است، پر از خیریتوس، فیض و آلتیا، حقیقت، است. منظور این است که عمداً به عقب برگردیم و در عهد عتیق از خدا صحبت کنیم و آنچه را که خدا به موسی گفته بود به مردم یادآوری کنیم (خروج ۳۴، ۶). (اگر اینطور است، پس هر آنچه موسی آرزویش را داشت، لطفاً جلال خود را به من نشان بده، ما در عیسی مسیح دیده‌ایم).

لطفاً جلال خود را به من نشان بده، ما جلال او را دیده‌ایم. موسی نتوانست چهره خدا را ببیند و زنده بماند، اما عیسی کسی است که به ما نشان داده پدر کیست و او این را آنقدر جدی می‌گیرد که در فصل ۹: ۱۴ می‌گوید: «اگر مرا دیده‌ای، پس پدر را دیده‌ای، چرا از من درباره پدر می‌پرسی؟» بنابراین، موسی توانست نگاهی اجمالی به پشت خدا بیندازد.

عیسی کسی است که در یک ترجمه، در کنار پدر است یا در صمیمی‌ترین رابطه با پدر قرار دارد. بنابراین خدا کسی است که در فیض و حقیقت فراوان است و عیسی کسی است که به طور کامل آن خدا را آشکار می‌کند. بنابراین می‌توانیم وقت بگذاریم، که الان وقت نداریم، و به آیات زیادی در یوحنا نگاهی بیندازیم که در مورد اصطلاحاتی که در اینجا به آنها نگاه می‌کنیم، بسیار صحبت می‌کنند و آن را عمیق‌تر به ما ارائه می‌دهیم تا بتوانیم چیزهای بیشتری از این موضوع بیاموزیم و آن را حتی بهتر درک کنیم.

بنابراین، وقتی به انجیل یوحنا نگاه می‌کنیم، شاید این همان چیزی باشد که ما از کلمنت اسکندریه در ذهن داشتیم، وقتی که او گفت سایر انجیل‌ها جنبه فیزیکی چیزها را به شکل ظاهری سوما ارائه می‌دهند، و آنچه ما در انجیل یوحنا داریم، یک رویکرد پنوماتیک به عیسی، یک رویکرد معنوی، یک انجیل معنوی است. به عبارت دیگر، آنچه ما در عیسی مسیح داریم، چیزی است که مقدسین خدا در دوران باستان فقط آرزوی دیدن آن را داشتند و آنها می‌توانستند اینجا و آنجا نگاهی اجمالی به خدا بیندازند و مطمئناً در عهد عتیق نیز این کار را می‌کردند. موسی مطمئناً لطف خدا را به ما عطا کرد، وقتی فصل ۱ آیه ۱۷ را می‌خوانیم که می‌گوید شریعت توسط موسی نازل شد، که مطمئناً برای بی‌اعتبار کردن موسی یا بی‌اعتبار کردن شریعت نیست.

خیلی منطقی نیست که بگوییم شریعت توسط موسی آمد، اما همانطور که برخی ترجمه‌ها و بسیاری از مفسران می‌گویند، فیض توسط عیسی آمد، زیرا اگر شریعت چیز بدی باشد، گفتن اینکه عیسی بهتر از چیزی بود که بد بود، فایده زیادی ندارد. این متن می‌گوید شریعت توسط موسی آمد، در یونانی حرف ربط نمی‌گذارد، بلکه فقط جای آن را خالی می‌گذارد. شریعت توسط موسی آمد، فیض توسط عیسی آمد. منظور این نیست که موسی فیض و حقیقت خدا را تجربه نکرد، او طبق خروج ۳۴ و ۶ این کار را انجام داد، اما او آن را به طور کامل یا به طور کامل یا به وضوح که اکنون می‌توانیم آن را همانطور که در صفحات کتاب مقدس در مورد عیسی می‌خوانیم، تجربه کنیم، تجربه نکرد.

بنابراین، وقتی می‌گوییم شریعت توسط موسی نازل شد، منظورمان این است که شریعت همانطور که پولس در فصل ۷ رومیان گفته، مقدس و عادلانه و بسیار خوب بود، اما آنچه در عیسی داریم، حتی بهتر از آن است و آن وحی نهایی خداست. بنابراین، ما با بدتر جلوه دادن موسی، عیسی را بهتر جلوه نمی‌دهیم، در واقع هر چه موسی بهتر به نظر برسد، عیسی نیز بهتر به نظر می‌رسد، زیرا همانطور که موسی جانبدارانه رفتار می‌کرد، عیسی وحی نهایی خداست. قدیس کریسوستوم در این مورد اینگونه صحبت می‌کند، کسی که پسر انسان شد، پسر خود خدا بود تا فرزندان انسان را فرزندان خدا کند، زیرا وقتی والا خود را با پست مرتبط می‌کند، به هیچ وجه به عزت خود دست نمی‌زند، بلکه دیگری را از پستی بیش از حد خود بالا می‌برد.

بنابراین، در مورد خداوند چنین بود که او به هیچ وجه با فروتنی خود، ذات خود را کوچک نکرد، بلکه ما را که همیشه در ننگ و تاریکی نشسته بودیم، به جلال وصف‌ناپذیری رساند. ما شاهد رفتن جلال او به عنوان پسر یگانه پدر، پر از فیض و حقیقت، بودیم.

امیدوارم از این بحث در مورد پیشگفتار انجیل یوحنا قدردانی کرده و آموخته باشید و به شما اطمینان می‌دهم که بسیاری از موضوعاتی که در اینجا به طور خلاصه در مورد آنها صحبت کردیم، مطمئناً در ویدیوهای بعدی با جزئیات بیشتر مطرح خواهند شد.

متشکرم.

این دکتر دیوید ترنر است که در حال تدریس در مورد انجیل یوحنا می‌باشد. این جلسه سوم، مقدمه، یوحنا است. ۱-۱۸: ۱.